



## آرزوهای سبز

در ایران، کار خبرنگاران سخت و پرچالش است و گاهی با بهایی سنگین همراه می‌شود؛ محدودیت دسترسی، فشارهای پنهان و سکوت رسانه‌ای. باین‌حال، هستند کسانی که با جسارت و تعهد، نکته‌های حقیقت را از چنگ انواع سوداگران و مافیاهای جورواجور بیرون می‌کشند و به ما نشان می‌دهند.



# آشفتگی خواب ۸ هزارساله مردگان سیلک

به‌رغم وعده‌های وزیر میراث‌فرهنگی و وزیر راه‌وشهرسازی  
بار دیگر حریم مهمترین محوطه کاشان در خطر کوچک‌سازی قرار گرفت

## خبرنگار مُرد زنده باد خبرنگار!



فاطمه علی‌اصغر|

| سردبیر|

شاید باورتان نشود ما خبرنگاران از ۱۷ مرداد سال ۱۳۷۷ دچار یک تناقض تاریخی شده‌ایم. از وقتی طالبان «محمد صارمی»، خبرنگار «ایرنا» را در مزارشریف شهید کردند و قرعه این روز به نام ما خورد؛ «روز خبرنگار». البته این سرنوشت را ما نمی‌خواستیم. ما از قدیم‌الایام در امتداد شکل‌گیری همه دولت ملتها در زمانه مدرن، می‌خواستیم صدای مردم باشیم و حق‌و حقوقشان را فریاد بزنیم. گفتمان جدید بر آن بود که ما وظیفه‌ای پیامبرگونه داریم تا ارزش‌های ملی، هویتی و مدنی را پاسداری کنیم و بی‌طرفانه از واقعیت بنویسیم. تحقق این امر اما یک ضرورت اساسی می‌خواست: «آزادی بیان». روزگار اما با ما خوب تا نکرد و با گذر زمان «مدرن» ما هم هیچ‌گاه چندان «مدرنیته» نشد. ما مجبور شدیم که مدام بمیریم تا ثابت کنیم هستیم. درواقع شهادت صارمی بسیار نامدین بود و ثابت می‌کرد؛ ما در خاورمیانه هنوز در امتداد یک‌رویه دیرین قرار داریم؛ مرگ روزنامه‌نگاری برآمده از جامعه مدنی به دست افراتوسین سنت‌گرا. همان‌طور که پیشتر بارها مرده بودیم. «جهانگیرخان صوراسرافیل» را به یادآوریم. مردی که به جرم طرفداری از مشروطه و قانون در باغشاه جلوی «محمدعلی شاه» به قتل رسید و جنازه‌اش را به پشت خندق انداختند.

«میرزاده عشقی» را به یادآوریم که هرچند سرود: «خاکم کن سر، ز غصه به سر خاک اگر کنم/ خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کم؟ من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک/ وین کاسه خون به بستر رخت هدر کنم معشوق عشقی ای وطن ای مهد عشق پاک، ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم» او را در خانه و در وطنش اما به خاک و خون کشیدند.

ما جلو آمدیم؛ اما در واقع خیلی جلو نیامدیم. «محمد سعوده» را به یادآوریم که در خیابان «ایکباتان» تهران هنگام بیرون آمدن از چاپخانه گلوله‌باران شد. ما جلو آمدیم؛ اما کور خواهیم‌دید اگر فکر کنید که این تجربه تاریخی ما را رها کند. پس به‌جا‌آوردن آن سنت دیرین مجزه به شیوه‌های مدرن شد. مدرن که همیشه نمی‌تواند در «تن» معنا پیدا کند، گاهی مرگ «روح»، صدها راپرت تلخ‌تر است. در دوده گذشته بسیاری از خبرنگاران ایران را ترک کردند. آن‌هایی که ماندند؛ اما همه خبرنگار نامانند. احمد شاملو بی‌دلیل نسرود؛ «غم نان اگر بگذارد.» نان ابزاری شد برای پراکنده شدن گرایش‌ها، افکار و تصمیم‌گیری‌های برای عملکرد در میدان پر مین وطن. شوالیه‌های نور و تاریک در برابر هم قد علم کردند. در این میان اما زانی که به‌تدریج و به‌دشواری توانستند درس بخوانند و آگاهی کسب کنند، وارد این میدان شدند یا چراغ‌های سبز، سفید و قرمز. من دیگر به لایه‌های پنهان این میدان پیچیده وارد نمی‌شوم. هر چیزی می‌تواند نف سربالا باشد.

غرض این است که ما در این تناقض تاریخی که با آن سرکوله می‌زنیم و گاهی نمی‌دانیم چقدر اخلاقی است که سالگرد یک خبرنگار مرده، این مناسبت را جشن بگیریم و این روز را گرامی بداریم؛ باید بگوییم ما را درک کنید. ما تجربه‌های عجیبی را از سر گذرانیدیم. ما مردم خود را، مخاطب خود را در تمام این سال‌ها از دست دادیم و به برون‌مرزی‌ها سپردیم. ما دوستان بسیاری را از دست دادیم. ما شاهد رشد مرده‌خورها بودیم. شاهد تصاحب نام «خبرنگار» بودیم. ما خیلی کم شدیم. ما بارها مرده‌ایم. اما واقعیت این است که جنگ ۱۲روزه‌ای که پشت سر گذاشتیم به ما یادآوری کرد که باوجود همه این دشواری‌ها، خطاها، سختی‌ها باید در این میدان ماند. ما یادآور شدیم که درست است که در امتداد مردگانیم اما همچنان قلب‌های تپنده‌ای داریم. رسالتمان گمشده اما همچنان رسالت‌مداریم و این راه پارک و تاریک را هرچند که در دستمان چراغ کم‌سوپی باشد باید پشت سر بگذرانیم. بچران‌هایی که امروز ایران را محاصره کرده از مسائلی بنیادین اقتصادی و ساختاری تا بی‌آبی و بی‌برقی و بی‌هویتی تنها راه عبورش آگاهی است. از این سرنوشت‌گریزی نیست. پس «خبرنگار مرد، زنده باد خبرنگار!»



— ۳ — (۱۶)

به‌رغم وعده‌های وزیر میراث‌فرهنگی و وزیر راه‌وشهرسازی بار دیگر حریم مهم‌ترین محوطه کاشان در خطر کوچک‌سازی قرار گرفت

# آشفتگی خواب ۸ هزارساله مردگان سیلک

**ایپام ما| «سیلک»** را بی‌شک بسیاری از ایرانیان و خارجیانی که به کاشان سفر کرده‌اند، دیده‌اند؛ چرا که یکی از مهم‌ترین محوطه‌ها و جاذبه‌های گردشگری **باستانی ایران** است. این محوطه اگرچه رازه‌ای مگویی از ۸ هزارسال پیش تا امروز در دل خود دارد اما سال‌هاست که گسترش شهر و افزایش ساختوسازها و تغییر کاربری‌ها حریم آن را در خطر قرار داده است. در چند سال گذشته رونق اقتصاد گردشگری کاشان در اطراف این محوطه که بی‌شک مدیون آن است، به قدری افزایش پیدا کرد که بسیاری از مالکان **خواستار** مطالبات جدیدی برای ساختوساز شدند. بهمین سال ۱۴۰۳ بود که رضا صالحی‌امیری، وزیر میراث‌فرهنگی، صدای این مطالبات را شنید اما از آنجایی‌که حفظ حریم این محوطه در حیطه حکمرانی به معنای صیانت از هویت ملی همه مردم ایران است، قرار شد تا با همکاری وزارت راه و شهرسازی به مالکان و صاحب زمین‌ها و باغ‌های اطراف زمین **معو**ض داده و زمین‌های اطراف آزاد و حریم این محوطه حفظ شود. با این وجود چندی پیش بار دیگر بحث کوچک‌سازی حریم پیش کشیده شد با یک مطالبه مشخص: **وزارت راه تا امروز به وعده‌های خود در دادن زمین‌های معوض عمل نکرده، بنابراین باید حریم کوچک شود. سرانجام س**خشنه (۱۵ مرداد) بار دیگر نشست برگزار شد تا در این زمینه تصمیم‌گیری شود و همین امر بار دیگر خواب آرام مردگان این محوطه و دوستداران میراث‌فرهنگی ایران را آشفته کرد. هرچند که در نهایت مدیر پایگاه سیلک، به «پیام ما» این نوید را داد که همچنان به شرط همراهی وزارت راه برای اعطای زمین معوض به تمامی مالکان زمین‌های حریم سیلک این کوچک‌سازی منتفی شده است. اما این تهدید مثل شمشیر داموکلس، همچنان برای حریم سیلک به قوت خود باقی است. از طرفی تصمیمی که در جلسه شورای فنی گرفته شده، مربوط به زمین‌های تعاونی مسکن **دارایی است که تنها شامل ۵ هکتار از زمین‌های حریم سیلک است و هنوز تکلیف مابقی زمین‌ها مشخص نشده است.**

زمین‌های حریم درجه یک سیلک متعلق به مردم، کشاورزان و باغ‌دارانی است که در چند دهه گذشته همواره منافع خود را در تعارض با اصول حفاظت میراث‌فرهنگی دیده‌اند. برای تأمین نظرات آنها حریم سیلک در دوره‌های مختلف مورد بازنگری قرار گرفته و کوچک شده است. یکی از راهکارهایی که در سال‌های اخیر به عنوان پیشنهاد کارشناسی از سوی میراث‌فرهنگی مطرح شد این بود که ساخت و ساز در حریم درجه یک با شروط و قواعدی مجاز شناخته تا کوتاهی وزارت راه در اعطای زمین‌های معوض به مالکان این زمین‌ها جبران شود. هر چند در جلسه اخیر شورای فنی برای بخشی از این زمین‌ها تصمیم دیگری گرفته شد، اما این راهکار و اجرایی شدن آن در صورت همکاری نکردن وزارت راه برای اعطای زمین معوض به مالکان، چقدر نگران کننده است و چه تبعاتی خواهد داشت؟ برای پاسخ این سوال گفت‌وگویی با مدیر پایگاه میراث‌فرهنگی سیلک انجام دادیم تا ابعاد این مسئله را بیشتر واکاوی کنیم.



**عرصه و حریم سیلک، چندین بار در مقاطع مختلف مورد بررسی و بازنگری قرار گرفته است. یک‌بار در سال ۱۳۳۳ به‌منظور ثبت سند**

**سیلک، تعیین حدود نقشه‌برداری و میله‌گذاری انجام شده است. در سال ۱۳۴۹ اطفارش سیم خاردار کشیده‌اند**

**در سال ۱۳۶۲ دوباره تعیین عرصه و حریم صورت گرفت**

**مدیر پایگاه میراث‌فرهنگی سیلک می‌گوید این تصمیم با انجام مطالعات میدانی و مشورت با کارشناسان و صاحب‌نظران میراث‌فرهنگی گرفته شده و مبتنی بر اصول و قواعدی است که در نهایت با ضوابط حفاظتی سیلک در تعارض نخواهد بود. هرچند با توجه به موضوعات مطرح شده در جلسه اخیر فعلاً این راهکار منتفی است، اما در صورت همکاری نکردن وزارت راه باز هم این گزینه روی میز است.**

«چوادم حسین‌زاده سادات»، مدیر پایگاه میراث‌فرهنگی سیلک و عضو هیئت‌مدیره انجمن علمی باستان‌شناسی ایران درباره شرایطی که در چند دهه اخیر برای این تپه ارزشمند باستانی ایجاد شده به «پیام ما» می‌گوید: «در مورد سیلک و تمام محوطه‌های باستانی و آثار ثبت‌شده در فهرست میراث ملی و جهانی، یک‌سری ضوابط درباره حرایم و گاهی عرصه وجود دارد که در مواردی از دقت لازم برخوردار نیست. یکی از دلایل اصلی این مسئله، این است که بسیاری از این عرصه‌ها و حرایم در شش یا هفت دهه گذشته، و با شرایط آن روزگار تعیین شده‌اند. اما در سه دهه گذشته، توسعه فیزیکی و کالبدی شهرها و روستاها و اجرای طرح‌های عمرانی در کشور، باعث شده در این زمینه تعارضاتی میان منافع شخصی و منافع ملی، فرهنگ و تاریخی به‌وجود آید. بخشی از این چالش‌ها ناشی از دقیق نبودن حدود حرایم است که اغلب کارشناسی دقیقی در آن صورت نگرفته است. بر همین اساس هم عرصه و حریم سیلک، چندین بار در مقاطع مختلف مورد بررسی و بازنگری قرار گرفته است. یک‌بار در سال ۱۳۳۳ به‌منظور ثبت سند سیلک، تعیین حدود، نقشه‌برداری و میله‌گذاری انجام شده است. در سال ۱۳۴۹ اطفارش سیم خاردار کشیده‌اند، در سال ۱۳۶۲ دوباره تعیین عرصه و حریم صورت گرفته، در سال ۱۳۷۸ حرایم آن مورد بازنگری قرار گرفته و آخرین بار در سال ۱۳۹۴ عرصه و حریم سیلک بار دیگر بازنگری شد.»

به گفته او حالا هم از سوی پایگاه سیلک، اداره میراث‌فرهنگی کاشان، اداره کل میراث استان، اداره امور

### پیام‌هیراث

بر مبنای این تصمیم وزارت میراث‌فرهنگی، به مالکان باغ‌هایی با وسعت بیشتر از هزار متر، به ازای هر هزار متر، ۵ درصد (یعنی ۵۰ مترمربع) اجازه ساخت بنا داده می‌شود. سقف مجاز برای بنا ۲۰۰ مترمربع تعیین شده است.

حسین‌زاده می‌گوید: «این پیشنهاد را سه سال پیش ارائه کردیم، این راهکار می‌تواند منافع سیلک به‌عنوان یک اثر ملی را حفظ کند و در عین حال، همسایگان سیلک هم پس از سال‌ها می‌توانند از اراضی باغی خود استفاده حداقلی داشته باشند.»

به گفته او اگر وزارت راه به تصمیم شورای فنی عمل کند و پنج هکتار زمین معادل در محدوده‌ای مناسب در شهر کاشان – گفته شده که این زمین قرار است در محدوده شهر قصر باشد– ارائه کرده و رضایت مالکان را جلب کند، این محدوده به دولت واگذار و به حریم سیلک اضافه می‌شود. در غیر این صورت، در لکه‌هایی که یکی از آن‌ها همین ۵ هکتار متعلق به تعاونی وزارت دارایی است، تصمیم جدید میراث‌فرهنگی اجرایی می‌شود.

**کتابا مجوز ساختوساز در حریم، راه را برای حفاری غیرمجاز هموار می‌کند؟**

به‌تازگی اخباری درباره حفاری‌های غیرمجاز در حریم محوطه باستانی هگمتانه منتشر شد که حفاران به راحتی اقدام به حفاری در یکی از مغازه‌هایی که در حریم این اثر جهانی قرار داشت کرده و به آثاری هم دست پیدا کرده بودند.

اما درصورت اجرایی‌شدن راهکار میراث فرهنگی و بازنگری در ضوابط حریم سیلک و همچنین صدور مجوز ساختوساز و گودبرداری برای ساخت این بناها در حریم سیلک، آیا این روند می‌تواند زمینه‌ساز افزایش حفاری‌های غیرمجاز شود؟

حسین‌زاده در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «نگرانی از حفاری‌های غیرمجاز در حریم آثار تاریخی، نگرانی درستی است، اما باید دقیق‌تر به موضوع نگاه کرد. وقتی ما محدوده‌ای را به‌عنوان حریم اعلام می‌کنیم، در علم باستان‌شناسی به این معناست که در آن محدوده، براساس شواهد و گمانه‌زنی‌ها، اثری وجود ندارد. نمی‌شود بگوییم ممکن است اثر وجود داشته باشد و احتمال حفاری در آن منطقه را بدهیم و بر این اساس کلاً مجوز ساختوساز ندهیم. اگر اینطور باشد باید کل شهر کاشان را تخلیه کنیم، چراکه در هر نقطه‌ای ممکن است آثاری وجود داشته باشد. در مورد حریم درجه یک سیلک، به‌جز محدوده جنوب‌شرقی این محوطه – که می‌دانیم در آن آثار آثری مرتبط با گورستان‌های تاریخی وجود دارد– در سایر بخش‌ها از جمله شمال، غرب و شمال‌شرق، احتمال وجود آثار باستانی بسیار پایین است. حریمی که امروز برای سیلک تعیین شده، حاصل گمانه‌زنی‌های متعدد، از دوران گیرشمن تا سال‌های اخیر است و با اطمینان نسبی می‌توان گفت احتمال وجود آثار در آن بسیار پایین است. اما باز هم این احتمال صفر نیست و اگر اثری در جریان ساختوسازها کشف شود، روند قانونی برای بازنگری در عرصه و حریم انجام خواهد شد. بنابراین اگر جایی اثری پیدا شود، آن محدوده از حریم به عرصه تبدیل خواهد شد و ضوابط عرصه در آن حاکم می‌شود.»

مدیر پایگاه میراث‌فرهنگی سیلک در مورد احتمال افزایش حفاری‌های غیرمجاز در صورت اجرای این تصمیم وزارت میراث‌فرهنگی می‌گوید: «این اتفاق همین حالا هم در خانه‌هایی که در نزدیکی حریم سیلک قرار دارند، رخ می‌دهد. گاهی فعالیت‌هایی مشکوک انجام می‌شود. اما باید بدانیم که ندانن مجوز ساختوساز، راه مؤثری برای جلوگیری از حفاری غیرمجاز نیست.» برای دانستن نبعات برخی تصمیمات مدیران، باید سال‌ها صوری کرد و دید آیا نگرانی‌های مطرح‌شده به جا بوده یا نه! اما این صوری در مواقعی به قیمتی گزاف برای میراث تاریخی یک کشور تمام می‌شود.

**تکلیف برونده ثبت جهانی سیلک چه می‌شود؟**

عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان درباره اینکه آیا بازنگری در ضوابط حریم درجه یک سیلک در صورت اجرایی شدن، می‌تواند در روند ثبت جهانی سیلک تأثیر منفی داشته باشد می‌گوید: «ثبت جهانی یک محوطه تاریخی، فقط به داشتن ارزش تاریخی و ملی اثر مربوط نمی‌شود. زمانی که برونده ثبت جهانی تهیه می‌شود، ابتدا باید اهمیت و سابقه تاریخی محوطه شرح داده شود، و بعد مجموعه اقدامات انجام‌شده در جهت حفاظت، مستندنگاری، پژوهش، گمانه‌زنی و… ارائه شود. مهم‌تر از همه، باید آسیب‌شناسی دقیق صورت گیرد و ضوابط عرصه و حریم به‌صورت مصوب و مستند موجود باشد. ثبت جهانی نیازمند تدوین پلان مدیریت آینده اثر است. کارشناسان و ارزیابان یونسکو برای ما ضوابط عرصه و حریم تعیین نمی‌کنند؛ بلکه از ما می‌خواهند نظرات کافی داشته باشیم تا ضوابطی که خودمان در سطح ملی تعیین کرده‌ایم، به‌درستی اجرا و رعایت شود. اگر این ضوابط نقض شوند و آسیبی به محوطه برسد، ممکن است آن اثر در فهرست میراث در خطر قرار گیرد یا حتی از فهرست جهانی خارج شود.»

حسین‌زاده معتقد است که «ساختوسازهای غیرمجاز، قطعاً ازجمله آسیب‌ها و نقاط ضعف در پرونده ثبت جهانی یک اثر به‌شمار می‌روند. اما برای یونسکو و کمیته میراث جهانی، مهم‌تر از وقوع این آسیب‌ها، نحوه مواجهه و عملکرد مدیریت ملی اثر است. برای آن‌ها مهم است که ببینند آیا مدیران میراث‌فرهنگی به‌صورت فعال درحال تلاش برای جلوگیری از آسیب و جبران آن هستند یا نه!»

هرچند صدور مجوز محدود ساختوساز در حریم درجه یک سیلک، به‌عنوان راهکاری که کارشناسان در سیلک برای حل چالش‌ی چندده‌ساله پیشنهاد داده‌اند با نیت بازکردن گرهی کهنه و درواکنش به فعال نهادهای دولتی ارائه شده، اما بی‌شک، در حکم عقب‌نشینی از اصول حفاظتی است که می‌تواند در آینده به الگویی برای دیگر آثار و محوطه‌های تاریخی تبدیل شود. در غیاب ضمانت‌های قانونی کافی، فشارهای اجتماعی و ناتوانی دستگاه‌های اجرایی در عمل به وظایفشان، مدیریت میراث‌فرهنگی به سمتی سوق داده شده که مصالحه را به‌جای ایستادگی بر سر اصول حفاظتی انتخاب کند.

پایگاه‌ها، اداره کل حرایم و مجموعه فعالان باستان‌شناسی، در صورت احساس می‌شود که در ضوابط حریم درجه‌یک سیلک، به‌نفع مالکان برخی تغییرات صورت گیرد. از سوی دیگر «منشا این درخواست در وهله اول، خود وزارت میراث‌فرهنگی و زیرمجموعه‌های آن است که تحت‌فشار بیش‌ازحد برخی ساکنان و مالکان سیلک، قرار گرفته‌اند.»

بخشی از این فشار که امروز از سوی مالکان زمین‌های حریم سیلک به میراث‌فرهنگی آمده، نتیجه اقدام اشتباهی در اواخر دهه هفتاد است. اقدامی که مسئولان وقت به تبعات آن فکر نکردند و تنها به علاج کوتاه مدت مسئله‌ای بسنده کردند.

حسین‌زاده اقدامی که در سال ۷۸ در حریم درجه یک سیلک صورت گرفته را یادآوری می‌کند: «در سال ۱۳۷۸ با رضایت مسئولان وقت میراث‌فرهنگی در فاصله حدود ۸۰ متری از عرصه تپه شمالی سیلک، اجازه تفکیک سند و صدور پروانه به تعاونی وزارت دارایی با ۱۱۳ عضو داد شد؛ امری که تا حدی نادرست بود، اگرچه عملاً اجازه ساختوساز به آن‌ها داده نشد.»

این زمین‌ها در حریم درجه یک قرار دارند و ندادن مجوز ساختوساز براساس ضوابط عرصه و حریم منجر به بروز نارضایتی مالکان شده است. از طرفی وزارت راه که براساس مصوبه هیئت دولت موظف به اعطای زمین معوض به مالکان شده است، در تمام این سال‌ها از این مسئولیت شانه خالی کرده است. البته این تنها چالشی موجود در مورد همسایگان سیلک نیست: «از مجموع ۴۰ هکتار عرصه سیلک، تنها برای ۳۲ هکتار سند دولتی داریم و حدود ۸ هکتار آن مالک شخصی دارد. ثلثک این ۸ هکتار با قیمت روز حدود ۸۰۰ میلیارد تومان هزینه دارد. این مسئله، به‌ویژه از آن جهت مهم است که مردم هم فشار می‌آورند تا تکلیف زمین‌هایشان که در محدوده عرصه واقع شده و تحت ضوابط سخت‌گیرانه است، روشن شود.»

**ک زمین معوض: بی‌تفاوتی وزارت راه، عقب‌نشینی میراث**

حسین‌زاده در مورد شرایط موجود زمین‌های حریم سیلک می‌گوید: «حدود ۴۵ هکتار زمین باغی در حریم سیلک قرار دارد که نه اجازه تفکیک دارند، نه اجازه ساخت. با استناد به قانون حفظ کاربری اراضی باغی و کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی، مقرر شده این اراضی همچنان با همین کاربری (باغ) باقی بمانند. در یکی دو دهه گذشته، این زمین‌ها از مالکان قبلی به فرزندان یا نوادگان آن‌ها منتقل شده‌اند. در نتیجه زمینی ۵ هزارمتری باید بین پنج یا ده نفر تقسیم شود، اما درحال حاضر، مجوز تفکیک سند از سوی میراث‌فرهنگی صادر نمی‌شود. در این شرایط وقتی افراد می‌بینند امکان هیچ‌گونه فعالیت قانونی ندارند، اقدام به ساختوسازهای کوچک و غیرمجاز می‌کنند. از ۵۷ هکتار محدوده حریم درجه یک سیلک، ۴۵ هکتار باغ است. با شرایط فعلی نیروی انسانی و قوانین موجود، امکان جلوگیری کامل از ساختوسازها در این محدوده وجود ندارد.» ساختوسازهای اطراف سیلک در غالب موارد الونک‌ها یا خانه‌هایی است که به‌رغم مخالفت میراث‌فرهنگی، شبانه و بدون اصول و ضوابط ساخته

می‌شوند.

در این میان قانون هم در مواجهه با این تخلفات ضمانت اجرایی ندارد: «قانون صریحی برای استناد وجود ندارد. بیشتر قضات به مواد ۵۵۹ و ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی توجه دارند که صرفاً به آسیب مستقیم به اثر اشاره دارند، نه رعایت ضوابط حریم. درحالی‌که براساس قانون تشکیل سازمان میراث‌فرهنگی و قانون ادغام، رعایت مصوبات شورای ثبت حرایم الزام قانونی دارد، اما در عمل، دستگاه قضایی و کارشناسان آن را نادیده می‌گیرد. این ضعف قانونی باعث شده نظارت و مداخله ما در حفاظت از حریم بی‌اثر شود. معمولاً مردم شبانه ساختوساز را ادامه می‌دهند و بدون مجوز رسمی، با کمک همسایه‌ها، انشعابات مورد نیاز برای ملک را تأمین می‌کنند.»

مجموع این شرایط زمینه اتخاذ تصمیمی را فراهم کرده که مورد تقد برخی از فعالان میراث‌فرهنگی است اما حسین‌زاده می‌گوید: «برای حل مسئله تعاونی دارایی، که حدود ۵ هکتار زمین در اختیارشان است، از سال ۱۳۹۸ تاکنون با وزارت راه نامه‌نگاری کرده و از مقامات پیگیر بوده‌یم.»

حال باید دید وزارت راه تا چه اندازه به وظایف خود در این زمینه براساس مصوبه اخیر شورای فنی میراث‌فرهنگی متعهد خواهد کرد. براساس مصوبه هیئت وزیران در سال ۹۸، وزارت راه و جهاد کشاورزی موظف‌اند زمین‌های معوض برای آزادسازی عرصه و حریم در اختیار وزارت میراث‌فرهنگی قرار دهند.

به گفته مدیر پایگاه میراث‌فرهنگی سیلک تنها اقدام انجام شده در پی این مصوبه «تخصیص قطعه‌ای از ۴۷۰ پلاک شهرک فتح‌المبین است که در سال ۱۳۹۴ به شهر الحاق شد. همچنین سهم شهرداری کاشان از این پلاک‌ها به سیلک اختصاص پیدا کرد و حدود ۲ هکتار زمین خریداری شد و پارکینگ، میداگه و محل گردهمایی روباز سیلک در آن ایجاد شد. از آن ۴۷۰ پلاک، ۲۰ پلاک باقی مانده که باید خریداری شود.»

مدیر پایگاه میراث‌فرهنگی سیلک می‌گوید: «وزارت راه و شهرسازی همکاری لازم را در این سال‌ها با ما نداشته، باید دید در آینده چطور عمل خواهد کرد. وزارت جهاد کشاورزی هم می‌گوید که هر زمینی بخواهید در اختیارتان می‌گذاریم، اما زمین‌های وزارت جهاد هم‌ارزش و هم‌تراز زمین‌های موجود در حریم درجه یک سیلک نیستند؛ قطعاً زمین‌هایی هم از سوی اداره کل راه و شهرسازی استان اصفهان به وزارت میراث‌فرهنگی برای تملک زمین‌های تعاونی دارایی معرفی شد، اما این زمین‌ها هم از نظر موقعیت، با زمین‌های مالکان در بلوار بعثت کاشان قابل مقایسه نیست. مالکان حاضر نیستند در مرکز شهر به حاشیه بروند و زمین بگیرند. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که مسیر دریافت زمین معوض از وزارت راه، بن‌بست است. با مشورت باستان‌شناسانی که در سیلک فعالیت داشته‌اند، و کارشناسان پژوهشکده باستان‌شناسی و دانشگاه‌ها، و با همفکری کارشناسان میراث‌فرهنگی کاشان، پس از بازدیدهای متعدد، پیشنهاد بازنگری در ضوابط حریم درجه یک در برخی لکه‌های خاص از این ۵۷ هکتار ارائه شد که براساس آن به مالکان اجازه ساختوساز یک‌طبقه و انشعاب آب، برق و گاز داده می‌شود.»

سؤال مردم از خبرنگاران محیط‌زیست در روز خبرنگار

# آرزوهای سبز

**خبرنگاران محیط‌زیست راویان صداهای خاموش‌اند؛ کسانی که برای حقیقت گمنام و گاه تلخ طبیعت، قلم می‌زنند**



| نویدقلی‌خانی |

| فعال محیط‌زیست |

در دل هیاهوی صنعت، سیاست و اقتصاد، صداهایی هست که رنگ دارند. سبز و آبی و خاکی؛ از جنس طبیعت. از جنس امید. صدای جانورانی که آرام از زیستگاهشان رانده می‌شوند، و زمزمه خاکی که از فرسایش و فراموشی شکایت دارد. خبرنگاران محیط زیست راویان این صداهای خاموش‌اند؛ کسانی که نه برای تیرهای پر زرق و برق، که برای حقیقت گمنام و گاه تلخ طبیعت، قلم می‌زنند.

در این گزارش، خبرنگاران به سؤالات شهروندان جواب می‌دهند. مهم‌ترین پرسش آن‌ها درباره دشواری‌های کار خبرنگاری و البته آرزوهای خبرنگاران است. آن‌ها پرسیده‌اند: «از سر اجبار ادامه می‌دهید یا امید؟»، «مهم‌ترین نیاز حرفه‌ای‌تان چیست؟»، «درآمد خبرنگاری مناسب زندگی است؟ بیمه تکمیلی و تأمین اجتماعی دارید؟»، «بی‌توجهی به کدام مسئله محیط زیستی تا ۱۰ سال آینده به فاجعه می‌انجامد؟»، «هیچ‌وقت پیش آمده که مجبور شوید موضوعی را کهاهمیت جلوه دهید؟»، «اگر مصاحبه‌شونده دروغ بگوید، واکنش شما چیست؟»، «چرا به حیات‌وحش کمتر توجه می‌شود؟»، «آیا راه‌حلی برای ابربحران آب وجود دارد؟»، «تا به‌حال پیش آمده که طی تهیه خبر، خودتان اقدامی عملی برای یک مسئله انجام دهید؟»

البته تعداد خبرنگاران حوزه محیط زیست بسیار بیشتر است اما به‌واسطه محدودیت کلمات، امکان گفت‌وگو با همه آنها میسر نبود و افراد حاضر در این نوشتار، در نقش نماینده‌های این قشر در نظر گرفته شده‌اند.

نتایج این گفت‌وگوها نشان می‌هد که خبرنگاران حوزه محیط زیست نقش مهمی در مستندسازی بحران‌های سرزمینی و اطلاع‌رسانی عمومی ایفا می‌کنند. این فعالان رسانه‌ای، با وجود محدودیت‌های دسترسی به منابع و چالش‌های ساختاری، تلاش کرده‌اند تا به موضوعات حیاتی مانند نابودی زیستگاه‌ها، آلودگی منابع طبیعی و تغییر اقلیم بپردازند. تجربه‌های آن‌ها حاکی از ضرورت ایجاد بسترهای حمایتی و تقویت ظرفیت رسانه‌ای تخصصی در این حوزه است. تقویت تعامل بین نهادهای دولتی، رسانه‌ها و جامعه مدنی می‌تواند به بهبود کیفیت گزارش‌های محیط‌زیستی و ارتقای آگاهی عمومی منجر شود.

در گفت‌وگوها تلاش کردیم بخشی از واقعیت‌های حرفه‌ای این خبرنگاران را منعکس کنیم که شاید بستری فراهم آورد برای بررسی دقیق‌تر چالش‌ها و فرصت‌هایی که در مسیر اطلاع‌رسانی محیط‌زیستی پیش‌روست.

**محیط‌زیست جغرافیای ندارد**

«الله موسوی»، متولد ۱۳۴۷ است و بیش از دو دهه است که در حوزه محیط زیست و منابع طبیعی فعالیت می‌کند. او می‌گوید با اینکه این دو حوزه یکی به حساب می‌آیند، در ایران با وجود تقسیم

## اقلیم

پایان به تصادف اتوبوس خبرنگاران محیط زیست پرداخت. تصادفی که در آن فقط راننده اتوبوس مقصر شناخته شد.

**تغییر اقلیم، نابودی تنوع زیستی و آرزوی آزادی**
«مهناب جودکی» دبیر صفحه گزارش روزنامه «پیام ما»، ۳۶ساله است و از سال ۹۱ کار خبرنگاری را آغاز کرده. او در دانشگاه روزنامه‌نگاری خوانده و از همان شروع کار، در کنار میراث فرهنگی و دیگر بخش‌های حوزه اجتماعی، به‌طور تخصصی در حوزه محیط زیست نوشته است. او معتقد است محیط زیست از همه‌چیز مهم‌تر است و می‌گوید: «همیشه تمرکز کم بیش از هر چیز روی محیط زیست بود؛ تالاب‌ها، آلودگی هوا، حیات‌وحش و …» این خبرنگار معتقد است تغییر اقلیم که در ایران با خشکسالی نمود پیدا کرده می‌تواند در ایران فاجعه بیافریند: «با توجه به شدت تبعات تغییر اقلیم، اینجا بیش از هر نقطه‌ای با مسئله آب و بحران گردوغبار مواجه خواهیم بود. آن هم درحالی‌که با وجود اقلیم خشک و نیمه‌خشک ایران هنوز مدیریت منابع آب اشتباه است. از دست رفتن سرزمین و تنوع زیستی و به‌خطرآفتادن امنیت غذایی از تبعات این روند است. مطالعات علمی، اظهار نظر کارشناسان و شواهد موجود، این وضع را تأیید می‌کند اما گوش تصمیم‌گیران بدهکار نیست و توسعه ناپایدار ادامه داد.»

آرزوی او تحقق آزادی است و می‌گوید: «فکر می‌کنم با تحقق آزادی و اجازه حضور و بروز تفکر خردمندانه در رأس تصمیم‌گیری‌ها، احیای محیط‌زیست و شکوفایی کشور دور از دسترس نخواهد بود.»

**اقتصاد رسانه مشکل دارد**

حمیدرضا میرزاده، ۴۲ساله است و از حدود ۲۰ سال پیش خبرنگار محیط‌زیست بوده او درحال‌حاضر مشاور رسانه‌ای سازمان حفاظت محیط‌زیست است و از نظرش وضعیت خبرنگاران محیط‌زیست در جهان پر ریسک و سخت است. آنها معمولاً با نهاد ثروت و قدرت سر و کار دارند و اگر کشورهای توسعه یافته و به اصطلاح جهان اول را کنار بگذاریم، در کشورهای درحال توسعه، کشورهای خیلی کمی هستند که حوزه تخصصی خبرنگاری محیط‌زیست دارند. ایران و هند و چند کشور معدود آفریقا مثل کتیا. در بعضی کشورهای اروپایی برخی خبرنگاران کاملاً تخصصی داریم. مثلاً خبرنگاری که مشخصاً روی حیات‌وحش کار می‌کند یا فقط تغییر اقلیم کار می‌کند. در نگاه جهانی، خبرنگاری محیط‌زیست در حال پیشرفت و توسعه است زیرا عموم جوامع مسائل محیط‌زیستی را به چشم می‌بینند و حساس شده‌اند.

در این میان اما به گفته او خبرنگاری در دنیا که درآمد خاصی ندارد. حتی در کشورهای توسعه یافته که روزنامه‌نگاران امنیت شغلی دارند، درآمدشان متوسط است. در ایران اقتصاد رسانه دچار اشکال جدی است درآمد روزنامه‌نگاری در ایران بسیار کم است و حوزه محیط‌زیست هم از این قاعده مستثنی نیست. حالا ممکن است معدود خبرنگارانی درآمد سالم در این حوزه داشته باشند و به اصطلاح قلم‌فروشی کنند. از نگاه دیگر، محیط‌زیست یک حوزه غیراقتصادی است و برای صاحبان رسانه، کمتر جذاب است و پربارش کمتر هم هزینه می‌کنند.

میرزاده در پاسخ به این پرسش که آیا پیش آمده مجبور شوید یک موضوعی را کم‌اهمیت‌تر از حد واقعی نشان دهید هم می‌گوید که شاید این را در رسانه‌های دولتی و خیلی محافظه‌کار بیشتر ببینیم. اما خبرنگار به طور عمومی با این موضوع مواجه است و همواره تحت فشارهایی قرار دارد که ابعاد و عواقب یک موضوعی را کم‌رنگ‌تر نشان بدهد. البته این هم در نظر بگیریم که قطعاً همیشه روزنامه‌نگار درست و صحیح فکر نمی‌کند شاید به همه ابعاد یک موضوع نپرداخته است و قاعداًت ممکن است هر نوع انحرافی چه بزرگ‌نمایی و چه کوچک‌نمایی در بازتاب خبرش وجود داشته باشد. من خودم همیشه سعی کرده‌ام رسالتم را به بازتاب درست یک مسئله اختصاص دهم نه تفاوت آن. برای او که دو دهه از عمرش را در این حوزه گذرانده یک آرزوی مهم وجود دارد و آن هم اینکه افراد، مسئولان و نهادها فکر نکنند دادها و آمار و اطلاعاتشان گران‌بهاست و نباید در اختیار دیگران قرار دهند. در ارائه اطلاعات، سردبیران و … هم مساله حیات‌وحش جدی نیست. تنها زمانی که جامعه به یک موضوع واکنش جدی نشان می‌دهد، گون‌ها برایشان اهمیت پیدا می‌کند، آنهم به دم‌دستی‌ترین شکل ممکن.

به گفته او شاید بخشی از این مشکل به ما به عنوان روزنامه‌نگاران این حوزه برنگردد که همچنان نتوانسته‌ایم موضوع را به شکلی مطرح و تولید محتوا کنیم که جامعه به آن علاقه‌مند شود. شاید بخش دیگری به تشکل‌ها مربوط باشد. اما سبم عمده از نظرم به بی‌توجهی این مساله از سوی حاکمیت برمی‌گردد. فیلم، مستند و.. تولید نشده و اگر تولید شده در تلویزیون در ساعات پربازدید پخش نشده است. اگر محیط‌زیست حتی یک دم اهمیت برخی موضوعات را داشت و برای آن هزینه می‌شد، برای مردم هم اهمیت پیدا می‌کرد. کنار گذاشتن کارشناسان، حضور افراد غیر متخصص در پست‌های تخصصی، دخالت انواع و اقسام نهادها و … هم در کنار آن سبب شده بخشی از پرسنل سازمان حفاظت محیط‌زیست انگیزه لازم را برای کار نداشته باشند و به وظایف خودشان عمل در این زمینه عمل نکنند.

آرزوی او هم این است که تمام کسانی که دغدغه حفاظت را دارند (اعم از کسانی که در ایران و یا خارج از کشور هستند) شرایط کار برایشان در ایران مهیا باشد. «متأسفانه در سال‌های اخیر با مهاجرت گسترده‌تر کارشناسان و ناامیدی جمع بزرگتری مواجهیم. بدون آنها چه کسی قرار است کار سخت حفاظت را انجام دهد. همچنین امیدوارم این کارشناسان بتوانند در کنار هم کار کنند.» او در

آگاهی‌بخشی درباره زاگرس و اهمیت محیط زیست، یعنی یادآوری اینکه آینده ایران بدون طبیعت سالم ممکن نیست. آنچه ما را از بسیاری از کشورهای همسایه متمایز می‌کند، تنوع زیستی، اقلیم گوناگون، و ظرفیت‌های طبیعی‌مان است؛ اگر از آن حفاظت نکنیم، این برتری از دست خواهد رفت. محیط زیست ایران، فقط مسئله امروز نیست؛ ضامن ماندگاری ما در آینده است.

این خبرنگار همچنین معتقد است که برای نوشتن در این حوزه، خبرنگار باید دانش پایه‌ای از مفاهیم محیط‌زیستی مانند اکوسیستم، تنوع زیستی، آلودگی، توسعه پایدار و چالش‌هایی چون بحران آب، تغییر اقلیم و آلودگی هوا داشته باشد. آشنایی با قوانین و نهادهای مرتبط، توانایی درک داده‌های علمی و شناخت منابع معتبر نیز ضروری است. فردی که قدم در این راه می‌گذارد باید با رعایت اخلاق حرفه‌ای، گزارش‌هایی دقیق، بی‌طرف و تأثیرگذار تهیه کند و از اغراق یا انتشار اطلاعات نادرست بپرهیزد. این دانش به خبرنگار کمک می‌کند تا مسائل محیط‌زیستی را به‌درستی درک کرده و آن‌ها را به زبان ساده برای عموم بیان کند. آرزوی او هم این است که محیط‌بانان و جنگل‌بانانی با حقوق بالا و زندگی خوب، تحت حمایت کامل قانون قرار گیرند.

**سانسور با کلید واژه مصلحت**

مهدی گوهری، از سال ۹۵ به عنوان روزنامه نگار حوزه محیط زیست و گردشگری فعالیت خودش را شروع کرد و در حال حاضر به عنوان روزنامه نگار آزاد با تعدادی از روزنامه‌ها از جمله ایران، پیام ما و … همکاری دارد. او در ۳۶ سالگی‌اش قرار دارد و معتقد است محیط زیست در ایران اولویت مسئولان و مردم نیست و حتی در نگاه عموم جامعه و مسئولین، حفاظت از محیط زیست مانع توسعه است. این نگاه کار خبرنگاری در این حوزه را سخت می‌کند، زیرا این عدم توجه در رسانه‌ها هم وجود دارد و خبرنگار باید هم برای قانع کردن مدیران رسانه و هم جامعه و تصمیم گیران کشوری تلاش کند.

سانسور در کار خبری به اعتقاد او جزئی جدا نشدنی از کار در رسانه است و این سانسور در زمینه تخریب محیط زیستی صنایع بزرگ زیاد رخ می‌دهد. مواجه با سانسور حس بدی برای خبرنگار دارد زیرا او را از انجام رسالت آگاهی رسانی خود دور می‌کند و متأسفانه با کلید واژه مصلحت، بسیاری از اخبار روشنگر درگیر سانسور می‌شوند.

برای او در گزارش‌های میدانی، حضور در بحران‌ها هم نقش خاصی داشته و یکی از خاطراتش از سرشاری پاییزه پارک ملی گلستان است. زمانی که با آتش سوزی مواجه شدند و او در کنار محیط بانان و مردم محلی تا پاسی از شب درگیر خاموش کردن آتش بود. همین تجربیات هم عاملی است تا حالا آرزویش قرار گرفتن محیط زیست در رأس نگاه مدیران و مردم ایران باشد و آرزوی دیگرش تأمین مالی است تا خبرنگاران بتوانند به عنوان یک شغل تمام وقت برای گذران زندگی به آن بپردازند.

**کاش خبرنگار نبودم**

«جواد حیدریان»، ۴۲ساله، ۲۲ سال خبرنگار بوده و از این سال‌ها ۱۵ سال را به‌طور ویژه در حوزه‌های با محیط‌زیست، منابع طبیعی و آب فعالیت می‌کرده، اکنون دبیر تحریریه و نویسنده در مجله تجارت فردا در مجموعه ندیای اقتصاد است. او درباره وضعیت بیمه خبرنگاران توضیح می‌دهد: «امکان بیمه تأمین‌اجتماعی و تکمیلی خبرنگاران وجود دارد اما بسیار پیش آمده که مدیران و صاحبان رسانه، به قول‌ها و وظایف حرفه‌ای و انسانی خودشان عمل نکرده‌اند. به من طی این ۲۲ سال فعالیت خبری، تنها ۱۳ سال بیمه دارم.»

این خبرنگار، برای این پرسش که «اگر مصاحبه‌شونده به سؤالاتن جوابی دروغین بدهد، چه می‌کنید؟»، چنین پاسخ می‌درد: «پاسخ به این سوال، راحت نیست. بستگی به فرد و موقعیت دارد. بسیار پیش آمده که کسی پاسخ اشتباه بدهد یا دروغ بگوید. گاهی من سؤال را با جزئیات و به تکرار مطرح کردم که با اصلاح کند یا متوجه بشود که من متوجه شده‌ام.»

در مسیر خبرنگاری، تجربه‌های تلخی هم برای او پیش آمده است. او یکی از این تجربه‌ها را تعریف می‌کند: «زمانی بود که فعالان محیط زیست شاهرود یکسری اطلاعات در مورد شکار مرحوم آقای اینانلو در اختیار برخی از فعالان رسانه‌ای قرار دادند. من یکی از این افراد بودم. انتشار خبر بازخورد بسیار زیادی داشت. من برای تأیید آن گزارش با ۱۳ نفر مصاحبه کرده بودم و همه – از فعال محیط زیست تا محیطبانان و مدیر سازمان – به رفاقت تأیید کردند که آن اقدام رخ داده است. گزارش منتشر شد. آقای اینانلو تحت فشار زیادی قرار گرفته بود. اما مدتی بعد، همان افراد و همان سازمان مردم نهاد محلی و همان اداره محیط زیست استان که پیش‌تر تأیید کرده بودند، در پیامه‌ای اعلام کردند همه اطلاعاتی که در مورد شکار آقای اینانلو در رسانه‌ها آمده (که خود من هم نشانه گرفته بودم) دروغ بوده و برای پاپوش درست کردن برای آقای اینانلو منتشر شده است. کار بسیار زشت و غیر حرفه‌ای که به نظرم حتی شاید سازمان یافته انجام شد. برای من این یکی از تلخ‌ترین و شرم‌آور ترین تولیدات رسانه‌ای است که انجام داده‌ام. همچنین بارها تجربه بازداشت و تشکیل پرونده قضایی داشتم اما ارتباطی به ماجرای آقای اینانلو نداشت.»

حیدریان آرزوی ویژه‌ای ندارد اما گاهی با خودش فکر می‌کند که شاید نباید به این راه پرخطر وارد می‌شد: «گاهی فکر می‌کنم ای کاش هرگز خبرنگار نمی‌شدم و استعداد و وقت و سوادم را در بخش دیگری به کار می‌گرفتم که بتوانم تأثیرگذار باشم



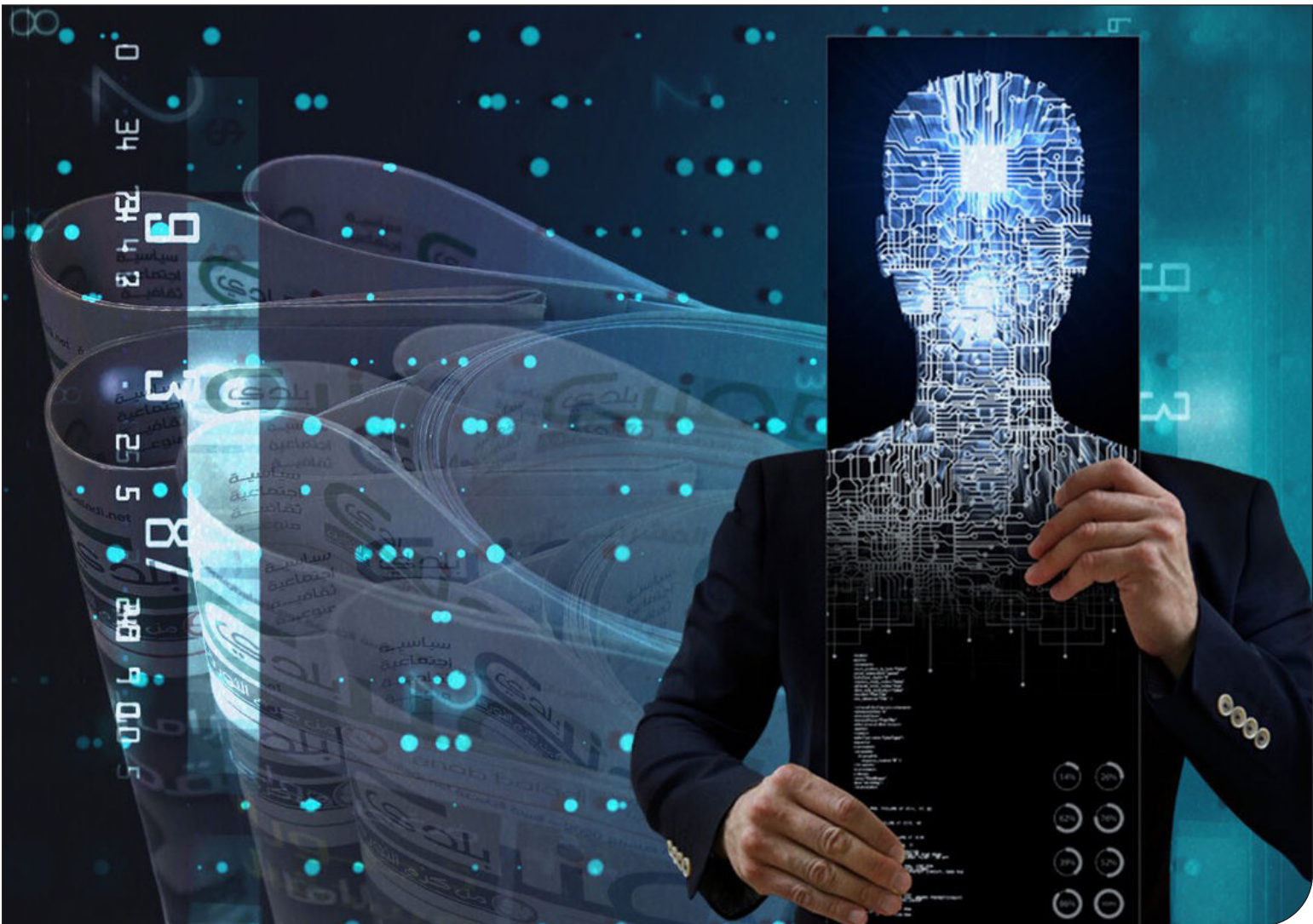
یادداشت

امید برای طبیعت



فاطمه باباخانی | روزنامه‌نگار

همان وقت که گزارش‌مان درباره احداث جاده در یک منطقه حفاظت‌شده را برداشتند و جایش، مطالبی درباره جنگ منتشر کردند، معلوم شد که نمی‌توان روال سابق را در پیش گرفت، لاقط در کوتاهمدت. ما روزنامه‌نگاران محیط‌زیست باید سوزه‌های سابق را کنار می‌گذاریم و دنبال چیزهای دیگری می‌رفتیم، سراغ دغدغه‌های جدیدی که در جامعه سربرآورده بود و می‌خواست پاسخ آنها را بداند. در کنار آن باید حواس‌مان به زاگرس هم می‌بود، زاگرس که همزمان با پرتاب موشک‌ها به تهران و سایر شهرها در حال سوختن بود و فعالان محیط‌زیست در حال اطفا حریق آن! باید حواس‌مان به پارک‌های ملی بود، به نگرانی‌های حفاظت‌گران که کارشان در مناطق چهارگانه با چه حساسیت‌های جدیدی مواجه می‌شود، به آلودگی‌های ناشی از حملات به سایت‌های هسته‌ای، به آسیب‌هایی که طبیعت می‌بیند، به دست‌اندازی‌های جدیدی که صورت می‌گیرد و ... اینکه چقدر این مطالب را پوشش دادیم، موضوعی است که باید خوانندگان روزنامه درباره آن نظر دهند، تنها می‌توانم بگویم در آن شرایط استیصال و سردرگمی درباره آینده تلاش‌مان را کردیم. حالا در زمانه آتش‌بس هستیم، در زمانه تطبیق و موج خیرهای عرصه سیاست و بین‌الملل که هر روز افکار عمومی را به سمت و سویی می‌برد. در زمانه‌ای که هر کسی دنبال مقصری می‌گردد و برخی به دنبال انداختن تقصیر به گردن دیگری هستند. در همین زمانه که به نظر می‌رسد محیط‌زیست و حفاظت‌گران در نقش قربانی باشند به یکباره برخی دیواری کوتاه‌تر از حفاظت‌گران نیافتانند و به دنبال آن هستند که بار مصیبتی که دامن محیط‌زیست، کار حفاظت‌گران و ایران را گرفته بردوش آنها بیندازند. آنها تصاویری از دوربین‌های وبلاها و... را در صفحاتشان می‌گزارند و عرصه حفاظت را متهم اصلی معرفی می‌کنند. این تصاویر عجیب و غریب، این گزاره‌های بدون مبنا و بدون شناخت نشان می‌دهد گرچه پرتاب موشک‌ها پایان یافت، گرچه آتش‌بسی ناوخته در جریان است، اما عرصه حفاظت همچنان مانند سال‌های قبل عرصه نبرد کسانی است که می‌خواهند ایران جایی برای زیستن باشد، نتوانیستی آن حفظ شود و کسانی که با شک و سوظن به همه چیز می‌نگرند. کسانی که آنقدر ذهن‌شان را مشغول جامعه مدنی محیط‌زیست ایران و انواع و اقسام محدودیت‌ها برایش کردند که از بقیه یادشان رفت و نتیجه‌اش را هم دیدند. این نتیجه البته تبعات سنگینی برای ایران عزیز ما داشت و دارد. جنگ پایان یافته اما کار ما روزنامه‌نگاران محیط‌زیست پایان نیافت. ما همچنان می‌نویسیم از انواع و اقسام بلاهایی که توسط هر کسی یا نهادی به این سرزمین وارد می‌شود، درباره خواهیم نوشت از حفاظت‌گرانی که با حداقلی تریب امکانات برای بهتر شدن شرایط این سرزمین تلاش می‌کنند، آنها که نه تنها قدر ندیدند بلکه آزار فراوان تحمل کردند، ما با می‌نویسیم که سهم زنان را به رسمیت بشناسیم، به اینکه حفاظت، جنسیت نمی‌شناسد، اینکه اگر سسل جدید حفاظت‌گران مهاجرت کند و نخواهد در ایران بماند سال‌های سختی در پیش خواهیم داشت، اینکه تالابها را از دست دهیم زیست‌پذیری این سرزمین با مشکل جدی مواجه می‌شود، ما می‌نویسیم و امیدوار می‌مانیم هر چند امیدوار ماندن سادمولحانه تعبیر شود.



هوش مصنوعی ابزار خبرنگاری یا تهدید؟



یاسر مختاری | روزنامه‌نگار

گسترش و توسعه ابزارهای هوش مصنوعی در حالی بسیاری را از افراد را شگفت‌زده کرده که همزمان بسیاری را نیز نگران آینده برخی مشاغل از جمله خبرنگاری کرده است.

سال گذشته تصویر یک گوینده خبر بر یکی از کانال‌های تلویزیونی چین ظاهر شد، گوینده خبر نه یک شخص حقیقی بلکه یک هوش مصنوعی بود که در حال خوانش خبر بود. صفر تا ۱۰۰ خبر او نیز توسط هوش مصنوعی تولید شده بود. همچنین در اوت خبرنگاری در وایومینگ آمریکا پس از آنکه مشخص شد که از هوش مصنوعی در جعل نقل‌قول‌های موجود در گزارشش استفاده کرده است، مجبور به استعفا در شغل خود شد.

این دو نمونه از تهدیدات هوش مصنوعی برای شغل خبرنگاری است و بسیاری از کارشناسان و خبرنگاران رسانه‌ها را واداشته است تا نسبت به آینده شغل خود نگران باشند.

اولین پرسش و نگرانی که می‌توان مطرح کرد این است که آیا هوش مصنوعی می‌تواند خبرنگاری را ناپود کند و ابزارهای آن جایگزین خبرنگاران شود؟ پاسخ این پرسش سخت و آسان است؛ نخست اینکه خبرنگار وجدان بیدار جامعه و نماینده افکار عمومی است. شاید هیچ هوش مصنوعی در نهایت نتواند احساسات انسانی را درک کند و آن را به‌صورت کامل شبیه‌سازی کند، بنابراین این یک خبرنگار است که دغدغه‌های جامعه را دنبال کرده و بر عملکرد دولتها نظارت می‌کنند.

از سوی دیگر تا دیتا و اطلاعاتی در سطح شبکه جهانی

وجود نداشته باشد هوش مصنوعی نمی‌تواند این اطلاعات را یکپارچه کرده و به‌عنوان یک گزارش رسانه‌ای به مردم ارائه دهد، حداقل مدل‌های گوناگون از ابزارهای هوش مصنوعی که تا امروز منتشر شده‌اند این موضوع را نشان می‌دهند.

پریمیتمتوسیی یک تخصص

نگرانی بعدی که استفاده از هوش مصنوعی در کار خبر به برای استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی باید به بر آن ویژگی یک خبرنگار است. این خلاقیت در تمامی مراحل تدوین و نوشتن یک گزارش تا لحظه انتشار آن وجود دارد. اگرچه استفاده مداوم از هوش مصنوعی ممکن است که این خلاقیت‌ها را در برخی افراد بگیرد؛ اما به همان دلیلی که در بالا ذکر شد می‌توان این خلاقیت را حفظ کرد و آن را توسعه داد.

بنابراین هوش مصنوعی تهدیدی برای کار خبر و خبرنگاری نیست، اگرچه تهدیدهایی مانند یک‌نواختی زبان گزارش، کیفیت پایین، جعل اطلاعات و خطاهای احتمالی و حتی جعل گزارش و خبر وجود دارد و باید از آن بجزو بود؛ اما بسیاری از ابزارها نیز وجود دارند که می‌توانند این تهدیدها را کشف کنند و بسیاری از رسانه‌ها نیز در حال استفاده از این ابزارها هستند. به‌رغم این هوش مصنوعی می‌تواند در خدمت این حوزه باشد و در یکپارچه‌سازی اطلاعات، ترجمه، تحلیل داده و... به کمک رسانه‌ها و خبرنگاران یابند؛ بنابراین هوش مصنوعی را نباید یک تهدید به شمار آورد؛ بلکه باید از آن به‌عنوان یک فرصت برای سرعت بخشی به کار رسانه‌ای و دقت‌بخشی و... استفاده کرد.

یادداشت

من از جدایی می‌ترسم

اعتراض کنند و زهی خیال باطل. اگر کسی حمله ناگهانی اسرائیل آن هم در میانه مذاکرات بین‌المللی، کشتن غیر نظامی‌ها، کشتن ۶۰ هزار نفر در غزه در میانه سکوت جهانیان و ... را ببیند و تصور کند اسرائیل برای صلح و آزادی آمده از هم دستی اگر نباشد، حتما از نادانی است. من از جنگ می‌ترسم، نه به دلیل تاریکی و صدای انفجار و ویرانی، بلکه از اهداف پنهان گرگی که لباس میش پوشیده. دشمنی که از ۱۰ سال پیش برای بمب گذاشتن درون پیجرها برنامه‌ریزی کرده، حتما برای تجزیه ایران برنامه‌های بلندمدت‌تری دارد. خیال تکه تکه شدن ایران به سرزمین‌های کوچک دسته‌شوی رفتن روشن کنیم؛ اما موشک‌ها کورکورانه روی شهرها رها می‌شوند و با خود شهروندانی که در راهروهای تاریک خانه‌ها پنهان شده بودند را نابود می‌کردند. در دومین جنگ تحمیلی ترس از تاریکی، جای خود را به موضوعات ترسناک‌تری داده است. وقتی در چند روز اول، سرن نظامی و کلیدی کشور در خانه‌هایشان و نه در محل کارشان شهید شدند، همه می‌پرسیدند مگر می‌شود؟ ادعای اسرائیل آزادی ایرانیان است؛ به خیال خود می‌خواهد در تلافی آزادسازی قوم یهود توسط کوروش، حالا ایرانیان را رها کند؛ انتظار دارد وقتی خانه‌ها را می‌زند مردم به خیابان‌ها بریزند و ترسناک‌تر است.



زهرارفعی | روزنامه‌نگار محیط‌زیست

۳. تقویت نهادهای صنفی مستقل
- تشکل‌های مستقل خبرنگاران می‌توانند در دفاع از حقوق حرفه‌ای، ارائه مشاوره حقوقی و حمایت در زمان بحران، نقش مهمی ایفا کنند.
- آموزش تخصصی و میان‌رشته‌ای
- خبرنگاری در حوزه محیط‌زیست نیازمند دانش علمی و نگاه تحلیلی است. آموزش موضوعاتی مانند تغییر اقلیم، حقوق منابع طبیعی، سیاست‌گذاری محیط زیستی و سواد داده برای فعالان رسانه‌ای ضروری است.
- حمایت از رسانه‌های مستقل، آنلاین و محلی
- رسانه‌هایی که به‌صورت محلی یا مستقل فعالیت می‌کنند و به روایت واقعیت‌های طبیعت مناطق مختلف می‌پردازند، باید از حمایت‌های قانونی و مالی برخوردار شوند تا توازن در فضای رسانه‌ای کشور تقویت شود.
- فرهنگ‌سازی درباره نقش رسانه در حفاظت از محیط‌زیست
- رسانه، دشمن نیست، بلکه بخشی از راه‌حل است. نگاه امنیتی به رسانه باید کنار گذاشته شود و جامعه نیز باید با مشارکت فعال، از خبرنگاران حمایت کند.
- فعالان رسانه‌ای و خبرنگارانی که با کمترین امکانات، بیشترین خطرها را به جان می‌خرند تا از طبیعت، منابع عمومی و سلامت جمعی دفاع کنند، شایسته بیشترین احترام و پشتیبانی‌اند. تا زمانی که رسانه آزاد نباشد، بحران‌های محیط‌زیستی نغتها حل نخواهند شد، بلکه هر روز عمیق و پنهان‌تر می‌شوند و در نهایت، احترام به خبرنگار، یعنی احترام به زمین، هوا، آب و آینده ایران.

یادداشت

رسانه آزاد ضامن طبیعت پایدار



مجید غنفری | کارشناس رسانه و پژوهشگر محیط‌زیست

روز ملی خبرنگار در ایران، فرصتی است برای بازاندیشی درباره نقش رسانه و جایگاه فعالان رسانه‌ای و خبرنگاران در دفاع از منافع عمومی و نظارت بر ارکان مدیریتی کشور و در میان تمام حوزه‌های اجرایی، موضوع محیط‌زیست امروز بیش از هر زمان دیگری به خبرنگاران آزاد، آگاه و مستقل نیاز دارد.

ایران با بحران‌های متعدد محیط‌زیستی روبه‌روست: خشکسالی و بی‌آبی، فرونشست زمین، آلودگی هوا، نابودی جنگل‌ها، بحران زلزله و تخریب منابع طبیعی. البته این معضلات فقط محیط‌زیستی نیستند، بلکه به‌شدت اجتماعی، اقتصادی، امنیتی و بین‌نسلی‌اند. رسانه‌ها در چنین وضعیتی، نقشی اساسی در آگاهی‌بخشی، مطالبه‌گری و شفاف‌سازی دارند اما این نقش زمانی اثرگذار است که خبرنگاران از آزادی بیان، امنیت شغلی و دسترسی به اطلاعات موفق برخوردار باشند. شورش‌خانه، فضای فعالیت رسانه‌ای در ایران، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند محیط‌زیست، با فشارهای جدی روبه‌روست. خبرنگاری که بخواهد گزارشی مستند و

